



شما اینجا هستید: خانه (/index.php) ▶ درس خارج اصول ▶ مباحث الفاظ ▶
تقرير مباحث الفاظ (/index.php/تقریرات-خارج-اصول/مباحث-الفاظ/مباحث-الفاظ) ▶ مبحث شانزدهم: مجمل و مبين

مبحث شانزدهم: مجمل و مبين

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

مبحث شانزدهم: مجمل و مبين

اصوليان بدأً به سيد مرتضى در الذريعة در پايان مبحث اطلاق و تقييد بحث مجمل و مبين را بررسي مي‌کنند.

نکته اول: مجمل و مبين اصطلاح خاص اصولی نیست.

مجمّل و مبين اصطلاح خاص اصولی نیست بلکه به همان معنای لغوی است که مبين يعنی کلامی که ظهور دارد به حسب متفاهم عرفی قالب برای معنای مخصوصی است و کلام مجمّل کلامی است که ظهور در یک معنا ندارد و قالب برای معنای مخصوصی نمی‌باشد. تعابير و تعاريف علماء با السنه مختلفه هم اشاره به همین معنا دارد. گاهی آن را با آثار تعريف می‌کنند مانند مرحوم عراقی که می‌فرماید مجمّل عبارت است از کلامی که لایستطرق به الی الواقع و لا یكون حجة، مجمّل کلامی است که طریقیّت به واقع ندارد و حجت نیست و مبين کلامی است که واقع‌نمایی دارد. یعنی وقتی کلامی ظهور در معنای خاصی داشت این ظهور حجت و طریق الی الواقع است و لا لایستطرق الی الواقع و لا یكون حجة.

نکته دوم: قدمات از اصولیان می‌گویند اجمال بر دو قسم است در مفرد و جمله.

مانند السارق و السارقه فاقطعوا ایدیہما که اجمال در مفردات است. قطع یعنی چه و ید به چه معنا است. گاهی اجمال در هیئات است که می‌گویند لاء نفی جنس با اسم و خبرش ظهور در چه معنایی دارد، برای نفی صحت است یا کمال یا حقیقت. سپس آنچه قدمات اصولیان در بحث مجمل و مبين متصدی تعرضش می‌شوند این است که مصادیقی را از اجمال در مفرد و مصادیقی را از اجمال در جمله بیان می‌کنند و یک بحث می‌کنند. آیه سرقه، آیه أحلت لكم بهيمة الأنعام، لاصلاة الا بطهور. متأخران به درستی می‌گویند بحث از مصادیق معمولاً یا بحث لغوی است یا فقهی لذا فقیه در مظان خودش باید در این موارد بحث کند. بعض اعلام این بحث را به همین جا ختم می‌کنند. اما مهم این است که بعضی نکته سومی اضافه می‌کنند که به نظر ما مطلوب است.

نکته سوم: ضابطه و میزان برای رفع اجمال مجمل

شهید صدر در مباحث الأصول ج 3، ص 444 می‌فرماید مهم این است که بحث کنیم ضابطه و میزان برای رفع اجمال مجمل به دلیل مبين چیست؟ به عبارت دیگر اجمال در مفردات و هیئات معمولاً با مباحث زبانشناختی و لغوی و بحث از ظهورات عرفی قابل ارتفاع است، لکن أدله‌ای داریم که اجمال با نگاه به لغت یا یک هیئت در ادب عربی حل نمی‌شود، آیا طریقه دیگری برای حل این اجمال‌ها وجود دارد؟ و اگر طریقی نبود چه باید کرد؟ اجمال یا بالذات است یا بالعرض:

اجمال بالذات این است که کلمه‌ای در دلیل أخذ شده که به خاطر عدم قرینه یا اسقاط قرینه سبب اجمال این کلمه شده، مانند الکّر سته مائة رطل، این رطل با توجه با اُرطال مختلفی که هست از عراقی، مکی و مدنی که از نظر حجم متفاوتند، و اگر در روایت قرینه‌ای بوده اسقاط شده.

اجمال بالعرض این است که هیوت و مفردات یک جمله لو خلی و نفسه اجمال ندارند لکن دلیل دیگری وارد شده و اجمال از آن به این دلیل سرایت کرده است. مثال: أكرم العلماء فی حدّ ذاته نه هیئات نه مفرداتش هیچ اجمالی ندارد، اکرام علماء واجب است دال بر عموم باشد یا اطلاق که ما گفتیم اجمالی ندارد لکن دلیل دیگر آمده که لاتکرم الفساق منهم و نمی‌دانیم فاسق مرتکب کبیره است یا اعم از مرتکب صغیره است؟ لذا نسبت به مرتکبین صغیره نمی‌دانیم العلماء نسبت به آنها شمول دارد و مبین است یا اجمال دارد.

دلیل مبین که در مقابل مجمل وجود دارد گاهی دلیل دیگری سبب رفع اجمال مجمل می‌شود چه اجمال بالذات چه بالعرض، مثل اینکه یک دلیل می‌گوید صلاة اللیل مأمور به یا مطلوب، نمی‌دانیم مطلوبیت و جوبی است یا استحبابی؟ گاهی دلیل مبینی با بیان خصوصیت رفع اجمال می‌کند و اجمال برطرف می‌شود میگوید واجب نیست، گاهی اجمال ذاتی باقی می‌ماند و قابل ارتفاع نیست یعنی دلیل دیگری نداریم آن را مبین کند اینجا چه کنیم؟ مولا فرموده أكرم زیداً و زید مردد است بین ابن عمرو و ابن بکر، اینجا در حقیقت یک علم اجمالی درست می‌شود توسط این دلیل مجمل برای ما یعنی این مقدار مسلم است که علم اجمالی داریم یا اکرام زید بن عمرو بر من واجب است یا اکرام زید بن بکر، از دلیل مجمل یک علم اجمالی تأسیس شد، قواعد علم اجمالی را اینجا باید اجرا کنیم، قدر متیقن در بین نداریم تا علم اجمالی مثلاً منحل شود چون دوران امر بین متباینین است، حجت اجمالیّه موجود است و احتیاط ممکن است لذا واجب است احتیاط به إکرام کلا الزیدین، این کیفیت تعامل با یک دلیل مجمل. گاهی اجمال قابل ارتفاع نیست و قدر متیقن در بین است که حجت اجمالیّه أخذ به قدر متیقن است و نسبت به مابقی عام فوقانی داریم و اگر نبود به اصول عملیه مراجعه می‌کنیم.

در اجمال بالعرض در مباحث الفاظ و باب تعارض بررسی اجمال بالعرض شده است به این معنا که گاهی قرینه‌ای برای حمل دلیل اول بر خلاف ظاهر داریم، ابتدا اجمال است اما دلیل دوم قرینیت هم دارد و مبین اجمال است بر دلیل اول مانند مباحث عام و خاص، مطلق و مقید، باب ورود، حکومت و امثال آن، به عبارت دیگر دلیل ثانوی که اختلال در دلیل اولی ایجاد کرده گاهی یک ظهور ثانوی هم به آن دلیل می‌دهد که یعنی خودش اجمال را برطرف کرده و ظهور دومی برای دلیل ایجاد کرده، مطلق و مقید، عام و خاص، دلیل وارد و حاکم چنین است. گاهی سبب اجمال در دلیل اول شده اما به شکلی است که اجمال آن را نمی‌تواند برطرف کند این می‌شود تعارض مستقر که احکام و خصوصیات باب تعارض جاری است.

بحث اصولی قابل ذکر در مجمل و مبین علاوه بر این نیست.

مباحث الفاظ و مدالیل لفظی علم اصول تمام شد. قسم دوم و مهم در مباحث اصول بحث حجج و أمارات خواهیم شد.

[1]. جلسه 99، مسلسل 561، شنبه، 96.01.26.